



بهره‌های خوف مبتلا می‌باشند اینک آنها را بشمارد  
 بنمایند بطوریکه در مثل اینکه بگوئی حالتی که در این  
 در مرخص و بماند مال و به بودی است یا که در مرخص  
 بناید از مقوله محبت بود که باعث یأس و محبت  
 و هر سزا باشد چنانکه محسوس و مشاهده است که  
 نفع مردم حالتشان طوری است که یک حرفی که شنیده  
 یأس یا اشتغال برکتی عموماً باعث خوف و بترسند  
 و خوف بفرم ترسند مرخص بنمایند و اگر مرخص بود و محبت  
 باعث اشتغال دان میشود پس باید محسوس مرخص به ترس  
 و نه تکریم و کنایه امرانی که محبت‌های رحمت و  
 امیر بنمایند بلکه بعید نیست که گفته شود اینک این مطلب  
 در باب اشخاص ضعیف القلب نیز جاری است با آنکه  
 آنها را نیز بطوریکه باید بشمارد داد و فقط باید با  
 نوعی محبت بود که اسباب سسرت و انبساط ظاهر  
 و قوت قلب ایشان شود و نیز از اندر و بترسند

بجهت بوی در نمدی و در  
 بجهت در دست خفیه و نمدی  
 حاصل شده

بجهت بوی در نمدی و در  
 بجهت در دست خفیه و نمدی  
 حاصل شده



که فرمود و معك انساني خانه هر در حال است و نگاه نگاه  
 خود را از چهره ها می که مظهر انصاف یا تحمل انصاف است  
 بالا نشین همه در راه است و آنچه بخاطر این قاصد میسر شد  
 در شرح این بیان مجربان این است که معك در بیان  
 انسان مانده که در شرف است یعنی غلبه که از برای کوه سفید  
 و آماش ان هست و همین که ملک بدن انسان است  
 سلطانیت و فرمانروایی و دارد و در حق قوی و سران  
 ملک را بر و مظهر و در میان است پس ملاحظه این سلطان  
 بر حال کپی و قیاس جلی خود باقی باشند آینه تمام  
 ملک را که اعضا بدن انسان بوده باشند در حالت طبیعی  
 خود باقی و در حدی است و در تمامت خواهند بود  
 و اما اگر فساد وضعی از برای معك حاصل شد یا تشبه  
 من رات و باعث مرض بشود و تفاوت امراض قله و کوه  
 و شدت وضعی از آنجا که اختلاف مرتبه و فساد وضعی  
 معك است بسا بشود از جهت فساد معك چندین  
 حاصل میشود پس تقصیر این مطلب است که معك  
 بلیت و خانی هر دردی و منشاء هر مرض

در تحقیق معك  
 ملاحظه

معك

بر

پس باید شخص تمام سعیش در حفظ و نگاه معك  
 بوده باشد تا اینکه از حالت اصلی خود خارج نشود و مثل  
 اینکه ملاحظه نماید در ماکول و مشرق و بخی در کجه باشد  
 و چه نباشد و بعد از آنکه از این شد که ماکول و مشرق  
 مشرق نیست در کمین و از این آن نیز مغایر و مغایر و  
 در حد و البته حدی و حدی را مرعی دارد که خیر است  
 فصلی در معال یقین در کمال خود چهار قوه در معك  
 انسان مقرر فرموده اند قوه جاذبه که خدا را از معك  
 میکشاند به غیر معك قوه قیاس که غل را در معك  
 از زبان نگاه داری نماید تا اینکه معك به حدی  
 غل را منضم میزند ها خیر فعل خود را در ان تمام  
 نماید سوم قوه ها خیر است که در سینه ان غل منضم  
 کرد چهارم قوه دفع است که در سینه ان آنچه دفع  
 شد از انست دفع شود پس اگر فساد وضعی در کجه  
 از این قوای مزبور حاصل شود باعث حد و شدت

تقصیر  
 در تحقیق معك  
 ملاحظه

قوه جاذبه  
 قوه قیاس



مرغیان از امراض میشود مثلا علامت ضعف و فساد  
 قوه ها که نموده شد بر وقت شدن علامت  
 و دلیل بر ضعف قوه مجاذبه است خواه مستقیم  
 و علامت ضعف مایه که این است که شخص  
 چنین گمان کند که آنچه خورد و پیوسته در  
 علامت ضعف ها که است که شخص میل به غلبه  
 با وجود کندن مقدار کمی که باید علامت  
 شک باشد و قوت را بر غلبه می باشد  
 ضعف ها که به چهار هضم که در انسان  
 یکی هضم در معده است و فضله او را است  
 و هضم دوم در کبد است و فضله او بول است  
 و هضم سوم در عروق است و فضله آن  
 عرق است و هضم رابع در اعصاب و فضله  
 آن چرک است پس وقتی شد که معده معده  
 و منشأ هر دو است و احیانا نمودن و حفظ  
 معده

دفعه  
 علامت ضعف  
 مستقیم

تجربه  
 بیان اقسام هضم

معده

معده را از فساد و فتنه از وضع طبیعی خود که تمام  
 و بالا ترین هضم معالجات است از برای حفظ  
 و در حدیث دیگر میفرماید که اصل همه دردها بر  
 و سر ما خوردگی است یعنی قوی ترینی همه دردها  
 سر ما خوردگی می باشد و محال است که این خبر  
 سابق در مقام بیان نشود دردها باشد پس  
 این دو خبر با هم است که از برای دردها در  
 مصدر و در مشاهده است یکی در خوردن و یکی  
 معده و یکی بر روی و نیز فرموده تا که سینه شود  
 طعام نمی خورد که مستلزم تداخل بشود و طعام  
 و معده هر یک مشغول به طعام از است و در  
 طعام دیگر بر آن اسباب فساد هر دو میشود  
 نیز فرموده امسال که از طعام غیا و حال آنکه هنوز  
 مایل به انجی از برای اینکه دیکر معده مستطاب  
 کلمه آن بوده باشد و نیز فرموده که باید شخص

در حدیث  
 اصل

در حدیث



اینکه حق است  
عادت

بهر طریقی که عادت خود دارد آن را شایسته  
و سزاوار باشد و نیز آنکه عادت موجب رفعت  
بلکه باینکه ملا خطه عادت فالوفه خود بود در آن  
همان حیث کینه و همان حیث کیفیت و همان  
وقت در تمام جهات و خصوصاً آنکه در وقت معتاد  
تحت تأمل و تدبیر فرموده که نعمتهای حضرت باری  
الکریم تمام انعامات در حضرتش محبوب و محترم است  
و لذا در مواضعی از قرآن مجید بعضی از نعمت  
فرموده لیکن تخیل و تزیین نعمتهای خود کند متعال  
از مطعومات و مشروبات چیزی است که عامه  
خلق را بدان دست رس باشد و محتاج الیه  
و شریف و بزرگ مانده آن که چیزی است و لذا در  
ماکولات از سایر اشیا محترمه تر میباشد و شایسته  
اینکه جنین طعامی محبوب تر است از خود و بدان  
سبب این باشد که چیزی غیر از خلقت نعم افاضه  
و بدن و وجود است و هلاک چیزی که عالم عالم

اینکه حق است  
عادت

اینکه حق است  
عادت

اطمینان

ان

از آن متوقع شوند و وقت است بدو عزرا الهی را این جهت  
احب است و چه مناسب است شعر شریف  
من نکردم خلق تا سودی کنم بلکه تا برسد آنچه کنم  
بعلا راینکه از آن سر و پستان بر مالت و شعر  
شیدستان هدایت در سحر و سحر و انداز  
طعام و شراب بیان و آنکه در حدیث دیگر  
کیفیت و چگونه طعام خوردن را بیان فرموده  
پس مذمت فرموده خوردن طعام را با کثرت  
بواسطه اینکه این نوع خوردن شیطان و افعال شیطان  
است و نیز خوردن بد و ناگفت را مذمت فرموده  
بواسطه اینکه جنایه باطنی را کامل نماید و ظاهر را خراب  
جنایه ظاهریه جبریه باشد که معتقد هستند و اینکه  
عبد در افعال خود مجبور باشد و اصل عبد را خشنود  
بناسد چنانکه شیخ محمود در کتاب کلشن علی انوار  
باین طریق فارسیه اشاره نموده مؤثر حق

اینکه حق است  
عادت

اینکه حق است  
عادت



نقل از اخبار

اندر هر جای و خد خردین بیرون مندر پای و  
حال خردین برین ندر چیست و زانجا باز دان  
گاه ندر چیست هر آنکه که مذهب غیر چیست  
خیر و بد کان مانند کبریت چنان کان کبریت دان  
اگر من گفت همین نادان احمق ما و من گفت ملام  
در بعضی از کلمات خود نیز اشارت باین مذهب مخفی نمود  
در اینجا که میگوید او بصفت از و من چون ضم الی  
کار سازم من آن شوم تا اینکه میرسد باین شعر من  
چون که در میان اصبعین در صف طاعت بنام  
بین بین باری ضلالت این فرقه مضلک و فساد این طریقه  
معوجه در محل خود ظاهر شود و برهن شود پس معلوم  
شد که تناول طعام باین دو کیفیت مذموم است بلکه باید به شیوه  
انبیاء که گفت طعام تناول نمایند زیرا که چنانکه برده است  
انار خوب و بد مرتب میشود همین طور کیفیت آنها  
انار خوب و بد مرتب خواهد شد و نیز از جمله کیفیات

نقل از اخبار

نقل از اخبار

که آنحضرت اعتبار فرموده این است که شایسته نباشد  
طعام کرم تناول نمودن بلکه باید سر به زیر انداخت  
از آن تناول نمایند زیرا که طعام کرم خالی از برکت  
میشود و از سبب اینست که خوردن شیء حار و مضرت ابر  
امعاء و احتیاجی که در جوف انسان هستند و از صف  
اینکه صرمد از دیکه که دارای برکت و منفعت  
باشند علاوه بر اینکه طعام حار مانند جسد بی منفعت  
است و جسد شرمع نیز نرود مثلاً از نباشد مع  
اینکه باید غذا برای بدن تلفع باشد و این مطلب  
موفق است بلکه غذا انداختن را در دیکه و بعد  
مکث داشته باشد و بعد از صرف و بعد از آن  
بدن را میجالد از برای بدن حاصل شود و در حقیقت  
طعام حار باشد بان انداختن که شاید باید  
مکث نخواهد نمود پس بدن را از جسد غذا  
بهره و نصیب حاصل نخواهد شد و نیز از جمله  
اداب طعام خوردن این است که کنش را از پاهای  
آن برد چرا که راحت پاهایان حاصل شود و بدین

در بعضی از اخبار کرم خوردن  
در بیان تعلیل احتیاجی

در اینکه از آن طعام کرم  
بدرین جهت کرم خوردن  
از یک



این مطلب طریقی است نیکو و پسندیده و معروف در میان  
 چنین است که با کفش یا طعام خوردن با عیث شود که  
 شخص ضرر از شود و نیز فرمود از جمله صفات حسنه و طایفه  
 مستحسنه صفتی قرار می دهد و فرمود بیست و طعام خوردن  
 با خدام فحش است و تراضی است و هر آن مؤمنی که با خدام  
 طعام تناول نماید هشت نایل و شتاق چنین شخصی  
 میگردد چنانکه شاهد و گواه بر این معنی است اینکه آن  
 حضرت با مردم بی شت و طعام میل می فرمود  
 و حال اینکه تامل و تأدب با جناب عسید و رعیت بودند  
 و نیز فرموده از مطلق چیزی خوردن در بازار چه طعام  
 چه غیر طعام از قبیل ثقلات و در سرنیت که در میان  
 مثلا چیزی خوردن از عنوان اکل در سواق خارج باشد  
 اگر چه مشکل است بواجب آنکه غریبانه که در  
 بازار مثلا نان خوردن باین صورت در انظار  
 عقلاء اقل نجاست است از آنکه عداوت در میان چیزی خوردن  
 علی کل حال چیزی خوردن در بازار و نجاست از لیس  
 نظریه

در تامل و تأدب

در سواق از اکل  
 سواق است

شود

بازار

از لیس فطرتی است انسانی باید طالب و قابل  
 به مراتب غلبه باشد و رضادادن بر امور دنیوی است و  
 انحراف از قانون انسانی و لغاء و احوال فطرت انسانی  
 است چنانکه ذاب فرقه یهود بر کتی فطرت است و نیز آنکه  
 در مقام خوردن بکمال بوجوب ترجیح عطا دهند چنان  
 قضیه شراب الیهود معروف است حق و نیکو خورد  
 آنها هم باین مطلب فائز و معتزف اند و علامه بر آنکه  
 بعضی از اصحاء اکل در سواق و بیع شخص را بر طرف بیان کرد  
 یا اینکه شخص را خیس الطبع و لیس میگرداند و بی  
 اکل در سواق کار را رد و او را با شرم و کینه کان ظاهر  
 این است که مقام ضرر و مستحق باشد از این روایت  
 و از جمله فراموشی آن بر کثرت اقامت آن است که علامه  
 مؤمن این است که میل اهل و عیال خود را بر میل خود  
 مقدم داند و علامت منافق این است که  
 عیالش بر میل او طعام و غذا تناول نماید و از آنکه  
 منافق مستند است به میل خود و از جمله فراموشی است

در علامت منافق

در اطعمه  
 اکل در سواق



ان اصل دانش حقیقت نیست بلکه بعد از آنکه  
 طعام گفته شد باید هر کس را آنچه در مقابلش  
 گذارده شد تناول نماید و از باکای طعام  
 تناول نماید زیرا که برکت خدای تعالی در اعلا  
 طعام باینکه فاضله شود تا آنکه طعام با برکت  
 شود و مراعات بر که یا از یاد رفتن برکت است  
 اینست عادی نذر رد بافتن برکت کامله احد  
 یا امراد انبیه ایجاد و احداث کیفیت است  
 معنویه در طعام مثل عنوان سبب جمع و تقوی  
 بدن و قدرت بر جمع حیات و هر کدام باشند  
 از این جهت مستفاد میشود که هرگاه انا فان با  
 از جانب حق تعالی افاضه شود و افاضه  
 ان منوط است باینکه طعام قابلیت و صلاحیت  
 این افاضه را داشته باشد و در صورتی که این  
 محفوظ است که در هر عیال عیال طعام را که  
 محل نذر این فیض است معنی که طعام تناول

در بیان معنی  
 در بیان معنی  
 در بیان معنی

در بیان معنی  
 در بیان معنی  
 در بیان معنی

میباشد منهدم سازد و اگر سبب قطع برکت از  
 طعام میشود و در صورتی که برکت تمام است  
 از این جهت کیفیت کیفیت کلام صاحب نام  
 گفته است برکت عیال افزون شدن و نیکوت  
 شدن است و ظاهر است که معنی ثانی این  
 قبیل زیاده در کیفیت است و در این معنی  
 کردن بر این جهت است و بر این که اگر در حال  
 استعمال کنند و عیال بودن زیاده شدن هر چه  
 از بقعه ولایت و طول عمر و اولاد و غیر اینها و باز  
 علی محمد را بخند بقیه خدای تعالی مستدام بدین زیاده  
 بفرمایند که باین خاندان رحمت فرود آید  
 که در حق خدای تعالی و رحمت از تقاضای و افاضات  
 و از جمله ادب جالبین بر خاندان طعام این است  
 که شایسته و سزاوار نیست که شخص از سرخان  
 طعام بخیزد یا اینکه سرفراز نماید و طعام

در بیان معنی  
 در بیان معنی  
 در بیان معنی



سپیده شده باشد تا اینکه سالی جلسه بوسه بخورد  
 دست از طعام خوردن بکشد و بگوید که اگر  
 قبل از سالی این دست از طعام بکشد یا آب  
 خورده هر آینه سالی این چهل و شش روز شوق  
 و بعد از آنکه معین شد کحل و ترک برکت  
 وسط و اعلا ی طعام است در حدیث دیگر  
 بیان میفرماید که از برای فاضله برکت افروخته  
 طعام چند سبب است اول اینکه ماکول نریزد  
 باشد یعنی غرر در شوق در میان آب کثرت  
 و امثال آن دوم اینکه مع الجماعة اکل طعام شود  
 و از اینجاست که اکل با افراد مدغم است  
 چنانکه فرمودند در خانه به شهادت و هر چه  
 سفر نمودن به تنهایی هر دو اینها از مدغم  
 است سوم اکل چیزی که معد و مهباشند است  
 از برای وقت آخرت فضیلت و وقت سخن  
 است

در تعلیل

از مابین

بیان است

این مطلب مستفاد میشود و معنی نباشد که آنچه در ترجمه جدید  
 اول از کتاب مرید معنی من شد از اینکه چیزی که از فضیلت  
 اقل دارد و راه مستثنی و خاص شده اجل حی است یعنی آمد  
 بر آنچه در بعضی از رجال شیخ بطریق رسیدن از شش ماه را  
 و لکن صاحب قاموس مستعمل این خصوصیت نشد و در طعام  
 اینکه دو مقام مظان ذکر این معنی بود یکی در تمام مهمون الین  
 و یکی در تمام اجوف اما در مقام اخیر مقصود از این با صحت  
 بر این وزن آمده باشد بلکه مقصود از این را بر وزن فعل  
 یعنی اول و سکون ثانی ضبط نموده مثل سوم و ثانی جمعیت  
 کردن و بها کردن در هیچ و شرفی استعمال نشد چنانکه در حدیث  
 و امیر شد که باید مؤمن داخل در رسوم برادر مؤمن خود نشود  
 یعنی در بین معامله برادر مؤمن که مشغول به تعیین قیمت و بها  
 میباشد داخل نشود و تا به جمیع جریده استعمال چنانکه  
 در حدیث دیگر وارد شد که در سائمه و کوه میباشد  
 یعنی ترک مخصوص است بکوششند که در بیان آن چه آکنده

از کتاب

در تعلیل

در تعلیل



لکن در تلک کلامی که از معنی شد که سام و در مطلق بگوید و مخفی  
استعمال شد و لعل این باب باشد اینک استعمال نمایند و برای  
حالی که نظر سام را در بالخصوصی که معتقدانها است  
که رسیدن آن برید و لسان خلی حضرت بنابرین ممکن  
بگویم اطلاق سام را در این مقام برصوت از باب اطلاق  
بر لحن و در امت و اما سام مهمور العین می باشد  
تشریح نموده بنابرین اطلاق او را برصوت از باب مجاز  
تعلیل نماید که در صورت نوعا سبب ملاکت میشود  
و در خاطر این قاصدین خطر نماید مراد از خلی که در  
این حدیث شریف ذکر شده سلب صحت است و در حدیث دیگر  
بوده و با خلقت منافات دارد و در حدیث دیگر  
از شریف روایت شده که هر کسی را باید و شاید آنکه  
لسان السوء نداشت یعنی بد زبان و بد حرف نباشد  
و باید کسی که این و جلیس بعضی باشند  
یا اینکه بیاد است او میرند خصوصاً اشخاصی که

نقل قول  
تقریباً

بیان اینجاست  
نقل قول

در حدیث دیگر  
نقل قول

باشد

بر صحت

اسباب بگفت طعام میفود چنانکه هیئت اجتماع و تحقیق  
تقریبی بین دو نفرین سابق مشتاکت بودند  
و از جمله کلمات و بیانات مشافیه انجذاب  
این است که هر آنکسی که بداند و مت نماید بر صواب  
نمودن و خدای از در دزدان این خواهد  
شد و از عقوبت و صدمه ملکین که اگر بداند  
کجاست السوء و خدای خواهد بود و در حدیث  
دیگر از راه راست و شفقت امتان مؤمنان را خواهد  
فرمود این را باید که مباد این امر هر چه در آن است  
و قرین آن فرموده امر به مضمضه نمودن و  
و فائده و بر خدای و مضمضه مرتب فرموده و آن  
فایده این است که این دو امر باعث مسامحت  
گندای نیست و فرا جد است یعنی دندانی  
عقل و لعل قبحه تحقیر این دو دفعه دندان را  
این است که مسواک و خدای از برای این است  
مذکور آید و آنچه است این سالی و دندانی

در خاصیت مسواک  
کردن و خدای نمودن

در عقوبت  
نقل قول

مجدد

فایده خدای  
و مضمضه

نقل قول

دیگر



من با سبزه و باد در تالید مستقلا امر بخلاص  
 و محفل فرموده باینکه خلل باعث بظلمه میشود  
 و بظلمه لازمه ایمان است پس کسی که بظلمه افتد استغفار  
 در اثر ایمان است و ایمان با صاحبش در هشت  
 بلانکه از جمله صفات حمید و خصال پاکیزه صفت  
 سینه جود و سخاوت است حتی اینکه از حضرت صادق  
 صلوات الله علیه روایت است که بعبادت ارم فرمود  
 هر آنچه جوی که کناهار باشد و لکن برنج و خاوار  
 در آنست مستحب است که در خلل و فلاز منجی که  
 عابد باشد لکن بخیل باشد شیخ عابدی که بخیل  
 باشد و چه بیک صفتی است صفت جود که صاحبش از  
 عذاب اشتغالات دهد هر چند کافر باشد و  
 بد صفتی است صفت بخل که صاحبش از آن هشت  
 محروم میسازد هر چند مؤمن باشد و مراد و  
 صفت را خواص را تا وی نیست که بر آنها مرتب است مثلا  
 طعام واحد شکر از شش مختلف میشود باعتبار اختلاف  
 صفت

حدیث دیگر  
 در خلل

در سخاوت

صاحبش من حیث الجود و البخل اینجاست که آن  
 است که سیر فرموده طعام بخیل شخص جلد و دانه  
 و نافع است برای خورده آن و طعام بخیل  
 در دانه و بادی است از برای کسی که بخورد از آن  
 و ظاهر این است که مقصود بیان توفیق این یعنی  
 حقیقت چنین است که گفته شد  
 و از آنرو بنشان رسالت و شمع انجمن هدایت  
 در مقام دفع و منع از آنها طعام خردن فرمود  
 که هرگاه جماعتی باشند و خیال فقر داشته باشند  
 آنرا بحقیقت اجتماعیه طعام را نشان نماندند  
 متفرق شده هر کدام بجهت مقصدی که دارند  
 بروند و از جمله ادای که در آن بسیار تأکید  
 پسندین طرف طعام است فرمود بدست  
 و تحقیق طرف طعام استغفار میکند برای کسی که  
 بلیست و از جمله چیزها که اسباب راحت  
 و اسباب آسایش است تقیید در آن است زیرا که

در منع از آنها طعام  
 خردن

در بیان اسباب  
 در طعام



در کتب از بیایه و غیره

بیار طعام خوردن و زیاده خوردن شوم  
و بد اختر است و عاقبت و نتیجه جز درد و آلام  
ندارد و در شرف و نتیجه تعقیب که با صطایع  
و کسب خود را از سبیل میوه نگاه داشتند باشند  
فرموده که هر آنکس که گرسنه باشد یا احتیاج  
دیگر داشته باشد باشد از خلق بی شیه بداند  
و بر این امر رضایت دهد و حق خبری بی  
خالق باشد در این صورت جبهه شریف بخدا  
دری حق لازم است بخدا میقال او که بار  
و یاد اش این عمل فرموده برای او رزق متد  
یکسال را در حالیکه حلال باشد و آنچه بطریق  
در معاینه جرات که این که شخص بر جمع و بر  
احیای خود صبر نماید و مخلوق اطهار نماید خداوند  
بفرماید که یکسال صرف نماید از مر حلال با حق  
فرماید برای این دلیل ظاهر این است که آنچه را  
مهر

در کتب از بیایه و غیره

میشود

قلیل

عربی

مرحمت فرماید که بابت رزق محسوب نباشد  
دیگر از دست و چند برادری مشک که در بیایه طعام  
که از خوان ساقط شود و خوار نشمارد زیرا که هر آنکس که  
منازل نماید بر بیایه طعام را که از خوان بیفتد و نگاه  
نماید و در دنیا در حالیکه در وسعت و کسب  
و فراوانی نعمت بوده باشد و در کمال اوقاتش  
انعام محفوظ شوند و محفوظ حلالی را از حلال  
علا مات مؤمن این است که همان را که از بیایه  
این است که میفرماید هر که ایمان بخدا داشته باشد  
و مقصد در رزق یاسم باشد باید که میهمان را  
محترم بداند و بکرام نماید و از حلال صفای حسنه  
صفیه قاضی است و از برای این صفة عمل کند و در  
پسندیده علامت و نشانه مقرر فرموده از آنجمله  
این است که فرموده از انان و قاضی این است که  
بیایه ملاز شود و برادر مؤمن خود معنی شود و مؤمن  
شفافه فی حق که در حلال دنیا حلال است و در حلال

در کتب از بیایه و غیره

و او که در کتب از بیایه و غیره

در کتب از بیایه و غیره



ان عقاب را از جهت میفرماید هر که را اهل قلیل باشد  
 حسابش در قیامت تلیل و هر که اهل بسیار  
 در آن روز نیز حسابش بسیار باشد هر معین  
 که هر که با مشیت پیش پیش و در حد پیش دیگر  
 منع آید فرموده از اینست که آب خوردن حق اینک اگر  
 نیاید اینست که آب تناول نموده امریه استغفار و فی  
 نمودن آن فرموده بلکه در جمله از اخبار مذکور  
 است احتکار را آنکه احتکار در جهت مطلق نگاه  
 داشت چیزی است با نظار اینکه غایب و گمان نموده  
 و لکن در اخبار تفسیر شده است به جبر نمودن و  
 با نظار گمان شدن اول و دوم کردم و سوم چهارم  
 مع بر ذره پیچیده و ششم و هفتم و نهم و عسل و پنجم  
 هشتاد و نهم و ده هزار و دویست و شصت و شصت  
 و دیت و غنی است معرف درخت از این  
 کردند و اهل آن ماکولات بوده و در مسئله احتکار

نیز  
 در تفسیر  
 اهل غلام

در تفسیر  
 آب قیامت

در تفسیر  
 احتکار

است

اختلاف عظیم است بعضی از علماء مطلقاً آن را حرام دانسته  
 بلا حصر جمله از اخبار که آن را استفسار و حرمت  
 فرموده اند و بعضی قائل بکراهت شده اند بمقتضای  
 اینکه اصل تسلط انسان است بر مال خود بایستی  
 و تضعیف نموده اند اخبار دال بر حرمت را مستلماً  
 و دلالت و بعضی تفصیل داده اند که اگر در صورت  
 ناس باشد و با ذل و دیگر هر چه باشد حرام و اگر  
 مکرر است قبل از این اختلاف اختلاف دیگر فرموده  
 که آیا حکم چه باشد اختصاص بصورت اشتراک دارد  
 بلا حصر قضیه بعضی اخبار با اشتراء یا اعم است  
 علامه نه قائل باینکه شده اند و شهید ثانی در  
 مساله قول ثانی را مرجح دانسته اند و ثالثاً  
 اختلاف فرموده اند در اینکه آیا احتکار عنوان  
 احتکار مشروط است باینکه او بعین بویا کند  
 یا نه و مثلاً این اختلاف را اختلاف مضامین  
 و اختلاف فیهام علماء احتکار است علی کل حال

در تفسیر  
 احتکار

نقل قول  
 احتکار



در این احتیاط نباید نمود میفرماید بطور مختصرا  
 بنام امانت که غذا خوردن در وقت سحر و اوقات  
 نماز باید بر این شرط است که وقت شریف سحر و وقت  
 شریف و بابرکت باین سبب تناول غذا در  
 این وقت میبایست موجب زیاده و فساد گردد  
 و منفعه است از برای شخص علاوه بر این که  
 اهل کتاب این سنت نبویه را نادرک میکنند شما که  
 مسلمین هستید رعایت آن فرموده بایست که مسنون باین سنت  
 سنتیه و طریقه مرضیه بوده بمانید

این کتاب  
 در کتابخانه  
 ...



که در تکیه بهترین طعنه ها  
فان است

در خفا حقیقت

در تنوع از تکیه ها  
بجای خود نشینان

در تخیل تکیه

فرموده بهترین طعنه ها ششمان است و بهترین  
ترین میوه های شما انگور است و بهترین  
فرموده در هر دین که عبارت است از حکم  
باورش که در آن دار و نهایی که بوده باشد  
با قوت و خوش وقت میکرد اندک سخن از او  
عبادت تا مدت چهل روز و میوه های خداوندان  
و ای امت عین علی بنی ابراهیم علیه السلام  
نازل آن اول امت من هر چه نازل فرمود  
بهر صورت باید که بر امت عین نازل فرمود  
بعد از این میوه های که نان را حرام و کرامت  
و چنانچه مثال آن را در حدیث نمودن نان اعمال  
بواسطه این که خداوند تبارک و تعالی اگر چه  
و حرم فرموده است نازل و در فضیلت  
فرموده که نازل نمودن میوه لغوی باغ ملک پیش از

این در تکیه ها  
بجای خود نشینان

طعام هفتاد و دو کیلو آن را از شخص مصرف  
که از جمله اتحاد بود آنک و خورده و پختی است و فرمود  
هر آنکس که نازل نماید قبل از هر چه و بعد از  
هر چه خداوند دفع نماید از او سبب و میوه از  
بلای که از اساقی های آنها من خرج می باشد و فرمود  
اینها تا مدت یک سال که او در راه و علاج است  
از برای هفتاد و دو کیلو و در فضیلت آن که  
فرموده فاضل ترین صدقات آب دادن است  
و قلاب آن از هر صدقه بیشتر است و باید سوز  
مصرفات است در دنیا و آخرت و فرمود  
بطریق مصرف یکیدن باید نوشتید نه بطریق عبت  
که در حق را بر نماید و هیچ نفسی نباید آن نگشتن آنکه  
نوشیدن بطریق عبت مؤثر است در جگر و میوه  
و فرمود هرگاه که آب بنوشد و به جمع و به این هر چه  
نفسه بکشد میوه میکند و در حدیث و بلای فرمود  
خود را عادت دهد بکثرة طعام و شراب و بنوشد

حدیث دیگر در فضیلت

در فضیلت طعنه

در تکیه ها

در حدیث تکیه ها  
آهلی و غایب



در این کتاب  
طعام و شراب  
و این چیزهاست  
حلال است

و فرمود هر طعامی که شریک نیست در آن حیوان که نفس  
سایه نداشته باشد مانند مورچه و کس و غیره و بهر  
در آن باعث نجاست و خبیثه آنها شود و کائنات طعام و  
شراب طاهر و حلال هستند و چیزی که خوردن  
انها نامحرم است مگر از حیوانات و غیره که در پیش  
و بر آن فرمود بدترین نعمت من کسائی هستند که  
نخ هائی که خوراک و میوه و درخت و میوه و حقیقت  
ابلیس لعین می طلبد حقیقت و تبعه خود را از دنیا  
و از خاک و عطر نماید و پند میدهد و ایشان را  
امر می نماید که بر سر چیزها طاعت داشته باشند  
و ملازم آنها باشند که آنها از دایمهای بر  
من هستند زیرا که آنها را هیچ هر چیزی و مصلحت  
هر فرسادی یافتند ام اول گوشت است و  
نماید تا فرزند آن آدم انج و مفر است و آنها  
بخورند تا اینکه صفای باطن از آنها را بشود  
مورد

در این کتاب  
در این کتاب

بعد از آن دیگر حاجت برسد بنیادند و آنکه هیچ  
نخ استخوان خورد و مستلزم این است که خوردن  
مرنگب معاصی شود در آن از آنها مرنگب

فعل  
نخ

زیر آنکه در کتاب این مستلزم است در کتاب سالی معاصی  
از قبیل الکلام یجوز الکلام است سیم از آنها را  
هستند زیرا که بعد از آنکه غلبه خود فرقه و پیغمبر  
شیطان علی شیع و نادر نظر و جمله و میباید و  
جمل با وجود عقل غلبه میدهد بسیار بشود که از  
برای باین تا فرزند مقصود معاصی و معصود  
مرنگب شود اعاده فالتد من شرک ابطان و من  
و من شرک را نسا

رسیدن  
در فضیلت

فرمود بهترین تا خورد و شهادت دنیا گوشت است  
و ناکید فرموده در خوردن گوشت مشرب و  
ماده و فرموده است که از گوشت گوشت و روغن  
شود و مذمت فرموده که واکه نرود نباید خوردن

و افرت



گوشت را تا چنانکه در دست راسته اینک سوختن  
 از بر آتش حاصل شود و گوشت سینه و  
 خفیه و هم چنین و اگر آنکه پاک باشد در اینها تمام  
 صرام است لیکن در مقامی که خفیه و کف  
 باشد شیخ رخصت فرموده بلکه خفیه و کف  
 نموده اکل این حرکات را بمقتضای کفر  
 یان مستحق شود و بیشتر از آن جایز و  
 نباشد بلکه کفری در مقام ضرورت و اگر اکل آنها نماید  
 و نکلف شود چنانکه باعث بر حلال شدن خود  
 مقرر مقام مشرب را قوی خالده و محله در آن  
 شاید مراد از خلود شکر و کفر عذاب باشد  
 زیرا که بالبدن کچه خلود در نار از برای این  
 امتی محیی که نباشد و در مقام بیای کینه  
 بنابر این گوشت فرموده که هنگام بر سوز

خون

نه چنانکه اکل آنها  
 در مقام ضرورت

پایان معنی

لش

و شسته باشد و شاید نباشد که گوشت و آب  
 قطع نمایند زیرا که آنرا مر شیخ از دایره اکل  
 بنماید مراد کبر آن جسم باشد و میفرماید  
 نمودن بدندان گوشت را رخصت شاید مراد این  
 باشد که قطع نمودن بدندان اکل محله است  
 از قطع دین و فرموده میباید که تمام است  
 مسلمانان که اینک آن صید با حیوانات کشته  
 در این صورت حرام کافر را زنده و از آب  
 آورد و مسلمان هم حاضر باشد که مشاهده  
 نماید و اگر در دست کافر یاد از زمین میبرد  
 حلال است چنانکه آن کافر حیوانی کشته باشد  
 همین حکم را دارد و چنانکه گوشت را با  
 بالکل بد نمود امت چنانکه مذکور شد که اگر اکل  
 او بعین دینا موجب شود و سوزانند  
 کشته در آن هم مذموم و لذت فرموده که هر که

در دست خود میباید

نه حکم اکل حیوانی  
 در مقام ضرورت

نمودن

خلق



چهل روز مشورتی که شد میل نماید مناسبت  
 قلب او بر آنکه حاصل شود لکن این مطلب  
 منافات ندارد با اینکه خوردن گوشت فی  
 نفسه مکروه باشد بلکه مشق و شفاء و برکت  
 بوده باشد چنانکه دلالت بر این مطلب دارد  
 فراموشی آنکه این که میگوید از پیچان ساق  
 شکایت نمود پس چندان در لذت یافت و با آنکه  
 خود خندانند و میفرمود پس و این که میگوید  
 گوشت را با شیر پس بد و سحر و تحفه که من  
 بمقدورم کامل قرار دادم در این دو شفاء  
 و برکت را و مشاهده بر مطلب فرموده که بسیار  
 هست که تلبیه که میفرمودند باشد که دلیل آن  
 مضحک و کثیران مفید است و نیز میفرمودند  
 در میان طعنهها مانند محترم بود که نعم  
 است و وجود مقدس من در طایفه انبیاء  
 اند

مذمت در حق این که  
 چهل روز مشورتی که شد

عبدالله بن عباس  
 در روزی که

نخواستند که  
 با او باشند

بصیرت

در فضیلت این که

مانند نماز است در میان طعام و نیز میفرمودند  
 هرگاه بنای شخص بر این قرار گرفت که امری را  
 مشورت میوه قرار نگیرد و دیگر بامیه و غیره  
 مع نماید فقط از راه انشاء بخورد و این میوه  
 نماید و بلکه مادامی که میوه متفرج باشد  
 صبر خواهد بود و در فضیلت میوه فرمود  
 که شرب آن از مایه زغال و بسق باعث بر  
 زیاد شدن عقل طفل میشود و فرموده که  
 که سه جنس است که در خوردن آنها زیاده است  
 بالشر و میوه و روغن و نیز فرمود که چهار اشیا  
 نیز محض ایمان است و هر یک از اینها باشد  
 شمر میوه غایب کامل میشود و ایمان از شوق  
 و نیز در عقل است و هر یک از عقل کامل شود  
 ایمان نیز کامل شود پس در حقیقت اینها  
 سبب کامل شدن ایمان است پس معلوم  
 میشود که قرآن در فضیلت مشورت و تاکید بر آن

در کتب معتبره

در فضیلت این که  
 چهل روز مشورتی که شد

نخواستند که  
 با او باشند

بصیرت

در فضیلت این که





اگر بیاشاند مردی غسل و احوال شود در قلب  
 بفرمان خداوند هزار دوا و خالی شود  
 هزار هزار در دین اگر بگوید در حال  
 عسل و جگرش باقی باشد ان شاء الله  
 مسکن نماید فرمود قلب مؤمن شریف  
 و شیرینی دل دوست دارد و آنچه علی  
 بنظر حقیر میرسد در شمع و قیاس این  
 این است که چنانکه بعضی از اشیاء منصوص  
 بحلاوة ظاهره و بعضی بملوحة ظاهره  
 بحسب معنی از اشیاء باین دو صفت متخلف  
 گردند مثلاً ایمان متخلف بحلاوة است  
 و کفر به مراد است و لکن مراد از حلاوة و مراد  
 در این مقام مانند این است که گویند فلان  
 شریف زبان است و فلان کفر حرام است  
 تلخیص

در شمع و قیاس  
 این است که چنانکه

معلوم است که مراد از این تلخیص و تفسیر است  
 که مذکور باطله مراد شود پس قلب مؤمن شریف  
 ایمان شریف است و از آنجا که گفته اند فارغان  
 مراد از اهل البیت نوریان مکرر و یا از اجازت  
 ذرات آنچه در ارض است جبر خود را هرگاه  
 که با قلب حلاوة و جبر مؤمن بحلاوة مایل است  
 مقوم و هر که بخوراند بر او بر مؤمن خود را لایق  
 شیرین و با عسل بر آن عنوان روضه و خوف  
 او هم ندانسته باشد بلکه در این فعل فقط  
 خدا را منظور داشته باشد حلاوة و حلاوة  
 در و در نیامت با و در محقق نماید که از لغز  
 آن در این بین باشد و فرموده و بفرمان  
 عسل زیرا که قلب مراد و سالوس کعبان نگاه  
 دارد و در دین و این طرف میباید  
 عسل

در شمع و قیاس  
 این است که چنانکه

عسل  
 در دین و این طرف



فرمود خوردن غسل قوه حافظه را زیاد  
 میکند و فرمود هرگاه خریداری نمائید چاره  
 را بایده دل غسل او را طعام نمائید تا اینکه آن  
 جایی که طبیب القسوس بود و نیز فرمود باید زنها  
 بعد از آنکه وضع حمل نمایند و طبیب یا قضاة نازل  
 نمایند و بگوید اگر چیزی از فضل از آن بوی هر آنکه  
 خداوند بشارت و تعالی خیر را بان اطعام  
 فرموده بود هنگامی که حضرت عیسی را از آتش  
 و نیز فرمود در آن آمدن و طبیب مرا بختی  
 گویند و وقت دفع آن مرا غریب دهید و  
 که در آن طعام نباشد مثل این است که طعام در آن  
 خانه نباشد و فرمود خلوت کند و خجسته خوراند  
 از نازل طینت آدم و فرمود کرای بداند و عمه  
 خود در خجسته خوراند و بوی را و فرمود خوردن  
 خوراک را ناشتا اگر معده را می کشد و از جمله اوقاف  
 که خوردن نمرودان وقت نماز است بفرمود  
 نصیحت

این حدیث در کتاب  
 طبیب القسوس  
 و نیز در کتاب  
 طبیب القسوس  
 و نیز در کتاب  
 طبیب القسوس

در فضیلت خوراک  
 و نیکو

فضیلت یکی وقت سحر میباشد دیگری  
 وقت افطار و بیه که خوراک میشود بان افطار  
 نمایند و اگر نباشد یاب کرم افطار نمایند  
 تا اینکه قلب پاک و پاک شود  
 میفرمایند گوشت گاو موجب ضرر و درد است  
 و شیر آن شفاء و دوا میباشد  
 در بابت میوه ها میفرمایند بر شادان بنشیند  
 بخوردن میوه ها در حال ایستادن و خوابیدن  
 بدن سست و در این حال بدن را در عیب  
 میکند اندک و ترک نمایند در زمان ادب  
 و پیش نمودن آنها زیرا که در این حال ضرر  
 دارند از برای بدن و در خاصیت این میوه  
 که خوردنش باعث ایمنی از قتل است  
 و در کلامی فرموده خوردن آن بر طرف میکند

فرموده افضل چیزی  
 که در روز دوازده  
 باشد نمایند  
 خوراک یا شربت  
 است

در طلاق میوه

و در عمارت بر طرف  
 سازند

این حدیث در کتاب  
 طبیب القسوس  
 و نیز در کتاب  
 طبیب القسوس  
 و نیز در کتاب  
 طبیب القسوس

ظلمت تاریک چشم را فرمود بچارا امست  
 وقت نکور و خورده امست مخطوط و جردان شود  
 بخندن خردن بدن ریختن و تحقیق که آن میوه  
 بهشت است یا معنی آن است که فایده و حاصل  
 میوه بهشت ملا و راست یا اینکه مقصود این  
 که اکمل مراد میوه ای بهشت است که در آن است  
 هزار برکت و هزار رحمة و خورده آن شفاء  
 و بهبودی از هر سدی است و چون که میوه  
 پاکیزه مبارک است میبایست شایسته نباشد که  
 او را بسکن طمع نمایند بلکه باید از آن  
 تناول نمایند او را محترم بدانند یا افکند  
 و هلاک است آن کثافات و عقوبت و عقاب  
 و پاکیزه نماید قلب و دندانها را سفید و  
 در چنان سال و با عیش و خوشنودی

در لک و صحت

چهار روز

در فک و صحت

مکرر

خلط و کدو و کدو شود و راجحه انقباض کرده و لذت  
 از بهشت اقتباس شود و آب ز کدو داشته و خوردن آن  
 از عبادت محسوب خواهد بود و از این بهشت  
 شده که پیغمبر اکرم فرمود بر شما باد بخوردن و خوردن  
 که حیض است متان و در دم اینک هم طعام است  
 ستم آنکه پاک کنند بچرت و رنگ دندان است چهار روز  
 عطر بجان و دل دهد پنجم آنکه مثانه را از کثافات  
 نتیجه شسته نماید ششم آنکه شکم پاک و مسوشت شود  
 هفتم آنکه قوی را از یاد نماید هشتم آنکه با عیش و با طبع  
 نهم آنکه دفع خلط و نفاط ضعف و سستی نماید  
 دهم آنکه رنگ صورت و بدن را بشکند و صاف کند و این  
 و نیز فرمود متعجب و بجزو دهند و بر سر نهاده و بپزند  
 او را تناول نمایند پس بدین سبب که آب آن بر زهره و کثافت  
 خلط و کدو است و شرب آن از آن است که تصدیق بکند

در کدو و کدو

در کدو و کدو

در کدو و کدو

در کدو و کدو

در کدو و کدو



اقراء بری

هزار سی و نه محور گردد و ایت است که

و بعد پس فرمودند بدان سزاوار نامند بخدا

حضرت کبریٰ رضی اللہ تعالیٰ عنہا

سواء استقامت یا نه

ایضاً یہ کہ  
نہیں

وہی والہ اطعام نماید مارا بطیعی پس خواست علی بن

مرحله ای که از بطریق در مقابل حضرت بر زمین

وَقَرَّبَهُ وَخَدَّاهُ رَحْمَتٍ فَرَمَادَ كَوْنَهُ الْيَوْمَ

بسم الله الرحمن الرحيم

از این کتاب و غیره قیامت از بیخ متنازل نماید

گند مَوَدَّانِ خُشَّ صُورَتِ وَخُشَّ خُلُقِ

سورة النور

سروایت امت که آنحضرت در خیابان باغ

انحضرت تناول میفرموده میوه را در جالیتکه زود

بِأَمْرِهِ

\_\_\_\_\_

تساؤل نمودن آثار خصوصاً باسیدان تناول نمودن  
خیلی نافع است زیرا که چه آثار و معانی را  
میکند و واقع شود و اینها را در هر حال  
احادیث از معانی که قلبش روشن شود و از شرف  
و سوره ان تا چهل روز این باشد  
و فرمود که تمام باد بخورد و این معنی که معنی  
و شرف را نام دهند و شرف و نان است  
و روشن کند و جلا دهد رنگ را و  
در میان جامها سوس را و آن که در این است که  
جامه را میخورند و خاصیت دیگرش اینست که  
خفک کرد آنرا و به بلغم را قوی سازد و  
تحقیق هر معنی را زیاد و قوت و بلغم مذکور  
شد و فرمود در فضیلت آن را باید هر کس که  
ایراد نماید بلکه او این مبدء ضایع که تناول نماید  
باید بکشد آنرا را با نای خود تناول نماید تا آنکه  
حاصل

در فضیلت آن

در شرف است

بوی نای

و در شرف سازد

تحقیق

در فضیلت آن

ایراد نماید

حق تعالی فرمود که بر قلبش نهند و باید که تا چهل روز  
بانی باشد و فرمود نیست احدی که تناول نماید  
آنرا و اگر اینک بپزند و با دست است و باید  
چهل روز مرصع شود و روایت است  
آنکه و اینک پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم  
از میوه ها آنکه در بطحان و فرمود شکایت نمود  
حضرت نفع علی بن ابی طالب و علیه السلام فرمود  
از غم و اندوه پس و چه غم بسوی و اینک آنکه  
تناول نماید زیرا که غم و اندوه را بایل نماید  
و فرمود آنکه و داد آنرا و تناول نماید و باید  
که او را است امر فرمود است بخوردن باغ  
و آنکه آن را در این مشتمل است بر خاص بسیار و لذت  
در حقیقت در حقیقت با اینها از هر خلق فرمود که هر که

حق تعالی

بانی باشد

آنرا و اگر

چهل روز

روایت است

آنکه و اینک

از میوه ها

حضرت نفع

از غم و اندوه

تناول نماید

و فرمود

که او را است

و آنکه آن را

در حقیقت

در حقیقت

با اینها

فرمود که



نیست و در وقت شفاء از آن میل نماید و در وقت شفاء خواهد کرد  
و هرگاه او را چنین ندانند در دوا باغواهد بود و آن را باغوا  
دام فرموده است بخوردن کدو و معطر فرموده از آب انار  
اگر آن را بی خلأ نهند سحری اخف و لطیف از دشت  
کدو بود و هر این سه را در آب باران و طحالی از برای لیس  
یوشن خلق مفید و هنگامی که او را از شکم حاجی برین  
آورند و هرگاه احدی از شما از آن نماید طبع و شور باد  
امثال فلان بایک از کدو بسیار و در دوا خلی را باید و باید  
باعت مزید و طبع و عقل شود و کدو که معطر است  
سبزه معطر نام فرموده و در آن بسیار و از آن جمله  
میرند بول را و تجلیل میرسد با دها را و پاک کنند و کدو  
جگر عا و قناری است و قناری دهن را به است و عقل  
و قناری است و کدو فرموده هر که شالی نماید بزرگ  
خلأ و در وقت شفاء از آن میل نماید و در وقت شفاء  
نماید تا آب خوردن آن تابخ شود و فرموده که  
باید از آن نماید و فرموده که در جگر و در وقت شفاء

10

فصل فی غنیة

در غنیة

که فضل آن بر سایر دروغها مانند فضل اسلام است  
و اگر فرموده باشد با استغفار بر سایر دروغها و در فضیلت کاتبی فرموده که هر  
دفعه بنویسد بسم الله الرحمن الرحیم و در فضیلت  
اینکه در فصل آن کاتبی فرموده که هر کس مایل باشد بوی مراستشمام  
نماید که منیج را بوی نماید در فضیلت سبزهها  
فرموده که خورهای طعام را در لبت و در این نمائید  
سبزهها تا اینکه برکت آنها برکت کلمه مبارک  
بسم الله الرحمن الرحیم میباشد از شهادت و شهادت  
فرموده که سیاه دانه دلی هر که در دلت  
در هر چیزی را توان بان علاج نمودن مکر مرگ  
فرموده که بخورید بذر را بدست که او را شکر  
نماید و بپای آن که مقدور خواب است و طعام  
و فرموده میل نمائید سپر را که در آن شفایست  
از هفتاد و سه و فرموده که هر که سپر و بیان  
و تره خورده باشد یک نشود تا او نزد یک نشود  
مسجد را و فرموده که هرگاه داخل شدید ببلای

در غنیة

در غنیة

در غنیة

در غنیة

در غنیة

او که از سبزی و پیاز آن بلد میل نماید دفع نماید  
از شهادت و انوکایت و از شهادت و انوکایت  
و اعصاب بدن شهادت سخت و حکم ساز و دفع  
باه را زیاد کند و تب را از بدن برطرف گرداند  
فرموده که سبزه نیک در این که در سبزه  
شفاء در دهان و هر که میپاشد  
فرموده که بر شهادت بخورد و هلیله سیاه و زرد  
از دخت بخت است و در لبت شفاء از هر  
دردی و فرموده که سبزه است حجامت کردن  
در دهن و در دهن یک از ماه و فرموده که سبزه  
و نفی شب و علاج نکلن شتم بر یک از ملکات است  
مگر آنکه ناماعضه داشتند که یا محمد امر فراموش فرود  
بجایست و بهترین چیزهای که با خاد در هادامان  
توان نمود حجامت و سیاه دانه و قسط است و حجامت  
تا موهوش نشود و قسط را بخورد و هندی که استامیدان  
سودمند است برای جگر و در دهن و در دهن  
کرم و سبزه و از برای تمام و در دهن و در دهن

در غنیة

در غنیة

در غنیة

در غنیة

در غنیة

در غنیة

در غنیة





اَلْاَهَامُ يَقُومُ بِذِكْرُنْ وَبِالْحَقِّ اَنْ لَّنَا وَبِالْحَقِّ  
 نَوَلِّ رَا اَنْ سَلْنَا لَكَ اَنْ لَّنَا لِيَعَالَمَيْنِ وَبِالْحَقِّ  
 اَلْخَضْرَاءُ بِرَيْنْ بُوْدَ كِه هَرَقَتْ عِيَادَتْ مِيهَر  
 مَرِيضِي هَا اَيْنْ كَلَامَتْ اَلْمِيهَر مَوْدِ اَذْ هَبْ اَلْمَسْوَالِ  
 اَلْبَابُ مَسْ بَرْتِ اَلْمَسْوَالِ غُفْ وَبِالْحَقِّ اَلْشَافِي  
 اَلْشَافِي اَلْاَلْ شَافِي اَلْاَلْ وَبِالْحَقِّ عِيَادَتْ مَوْدِ  
 اَلْخَضْرَاءُ مَرِيضِي اَلْمَسْوَالِ اَلْاَلْ اَلْاَلْ اَلْاَلْ  
 رُوْعَايْ اَلْاَلْ جَبْرِ اَلْاَلْ مَن اَلْمَسْوَالِ مَوْدِ  
 كِه بَلِي اَلْاَلْ مَسْوَالِ اَلْاَلْ اَلْاَلْ اَلْاَلْ  
 بِسْمِ اَلْاَلْ اَلْاَلْ اَلْاَلْ اَلْاَلْ اَلْاَلْ  
 يَا اَلْاَلْ اَلْاَلْ اَلْاَلْ اَلْاَلْ اَلْاَلْ  
 اَلْاَلْ اَلْاَلْ اَلْاَلْ اَلْاَلْ اَلْاَلْ

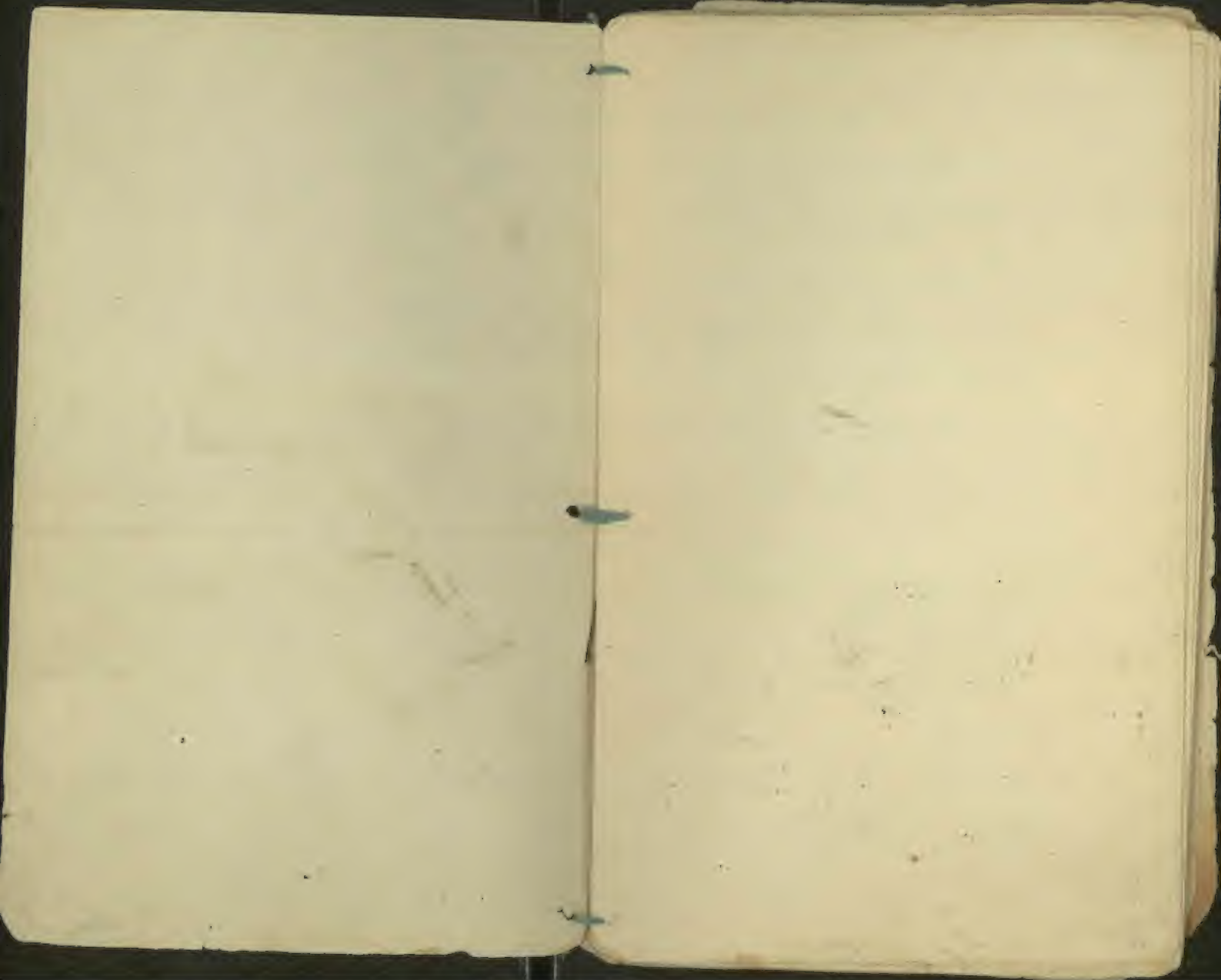
مَرِيضِي

بِيَانِ مَعْرِفَتِ يَادِ شُدْنِ دِوَمَاغِ كِه بِيَانِ  
 دِوَمَاغِ اَلْاَلْ اَلْاَلْ اَلْاَلْ اَلْاَلْ اَلْاَلْ  
 اَلْاَلْ اَلْاَلْ اَلْاَلْ اَلْاَلْ اَلْاَلْ  
 اَلْاَلْ اَلْاَلْ اَلْاَلْ اَلْاَلْ اَلْاَلْ  
 چنانكه شَاءَ كُوِيْدِ سِه جَوِيْفِ اَلْاَلْ  
 دِوَمَاغِ بِيَانِ اَلْاَلْ اَلْاَلْ اَلْاَلْ  
 خَبَرِ اَلْاَلْ اَلْاَلْ اَلْاَلْ اَلْاَلْ اَلْاَلْ  
 اَلْاَلْ اَلْاَلْ اَلْاَلْ aَلْاَلْ aَلْاَلْ  
 قُوِيْتِ كُنْدِ اَلْاَلْ اَلْاَلْ اَلْاَلْ  
 اَلْاَلْ اَلْاَلْ aَلْاَلْ aَلْاَلْ aَلْاَلْ  
 ضَعْفِ اَلْاَلْ aَلْاَلْ aَلْاَلْ aَلْاَلْ  
 جُنُونِ مِيشُوْدِ اَلْاَلْ aَلْاَلْ aَلْاَلْ  
 دِوَمَاغِ ضَعْفِ اَلْاَلْ aَلْاَلْ aَلْاَلْ  
 مَطَالِبِ اَلْاَلْ aَلْاَلْ aَلْاَلْ aَلْاَلْ  
 اَلْاَلْ aَلْاَلْ aَلْاَلْ aَلْاَلْ aَلْاَلْ



شخص شاهد شود بلکه حجتی بر او نیست  
و گفتارهای دشمنین در لایق کلام از جمله آن  
اشخاص صادر شود از قوت ویر یا حق  
دماغ است چنانکه عرقا گویند فالسین  
دماغ دارد بلکه تمام اطوار و حرکات  
نمایشانده از او قوت دماغ است







تعارف و سفر نامہ  
۸۶۸، ۵





۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱

محمد  
بکر  
رحم  
مہر

چون که در این کتاب

دعوت

تفاسد

محمد بن محمد

محمد بن محمد

در کتب معتبره

و اما از این جهت  
که متاخرین  
شعرا و شاعران

در کمال آشنائی

مطبعة  
خبر

عبدلحمید

رقم ۱۰۰

124

الحال

۱۰ - حیات

ہفت -

بازار

استم - اجابہ

(-)

کشتی

تم .

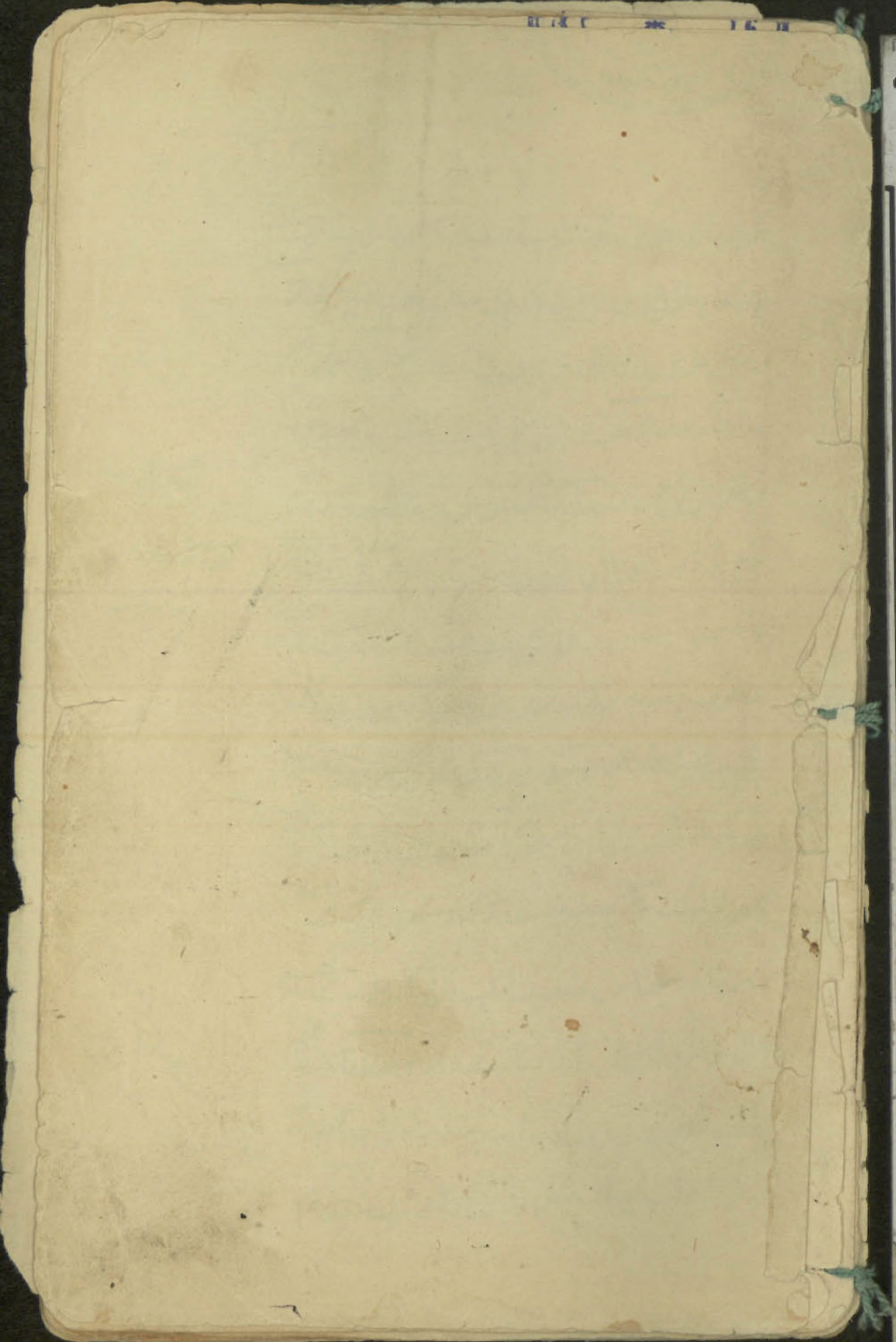
رحمہ اللہ

مجموعه

10

[illegible]





2 1  
1  
2  
3  
3  
5  
8  
7  
6  
1  
11  
21  
21  
31  
51  
51  
81





۱۷۷۱۰  
۲۰۸۷۸

بیمارهای خوف مبتلا میشوند اینک آنها را بشارت بشارت  
نمایند بطول عمر مثل اینکه بگویند حالش بخیر است و خوب  
و مرخص شود و باند مال و بهبودی است بآرامش با شخص  
نباید از مقوله حقیقت بود که باعث یأس و محزون  
و هراس باشد چنانکه محسوس و مشاهده است که  
نفع مردم خاندان طوری است که یک حرفی که شنیده  
یأس یا استغفار بر کوفت می خورد البته بشارت خوف از ابتلا  
و خوف بقیه نکند مرخص نمایند و اگر مرض مخصوص و بجز  
باعث اشتداد آن میشود پس باید حضور مرخص نه تصرف  
و نه تکلیف و کنایه است از آنقدر که محبتهای و حش آنقدر  
امیر نمایند بلکه بعید نیست که گفته شود اینک این مطلب  
در بان استخاص ضعیف القلب نیز جاریست بشارت  
انها را نیز بطول عمر باید بشارت داد و فقط باید با  
نوعی صحبت نمود که اسباب مسرت و انبساط طالع  
و قوت قلب ایشان شود و نیز از اندر و بشارت

بیماری که در  
بیماری که در  
حاصل شده

بیماری که در  
بیماری که در  
بیماری که در

